



زندگینامه شهید سید مرتضی آوینی از زبان خودش

من بچه شاه عبدالعظیم هستم و درخانه ای به دنیا آمده و بزرگ شده ام که درهر سوراخش که سر می کردی به یک خانواده دیگر نیز برمی خوردی.

اینجانب اکنون چهل و شش سال تمام دارم. درست سی و چهار سال پیش یعنی، درسال 1336 شمسی مطابق با 1956 میلادی در کلاس ششم ابتدائی نظام قدیم مشغول درس خواندن بودم. در آن سال انگلیس و فرانسه به کمک اسرائیل شتافته و به مصر حمله کردند و بنده هم به عنوان یک پسر بچه 13-12 ساله تحت تأثیر تبلیغات آن روز کشورهای عربی یک روزی روی تخته سیاه نوشتیم: خلیج عقبه از آن ملت عرب است. وقتی زنگ کلاس را زدند و همه ما بچه ها سر جایمان نشستیم اتفاقاً آقای مدیرمان آمد تا سری هم به کلاس ما بزند. وقتی این جمله را روی تخته سیاه دید پرسید: این را که نوشته؟ صدا از کسی درنیامد من هم ساکت، اما با حالتی پریشان سر جایم نشسته بودم. ناگهان یکی از بچه ها بلند شد و گفت: آقا اجازه؟ آقا، بگیم؟ این جمله را فلانی نوشته و اسم مرا به آقای مدیر گفت. آقای مدیر هم کلی سر و صدا کرد و خلاصه اینکه: چرا وارد معقولات شدی؟ و در آخر گفت: بیا دم در دفتر تا پرونده ات را بزمن زیر بغلت و بفرستمت خانه. البته وساطت یکی از معلمین، کار را درست کرد و من فهمیدم که نباید وارد معقولات شد. بعدها هم که در عالم نوجوانی و جوانی، گهگاه حرف های گنده گنده می زدیم و سوآلمات قلمبه سلمبه می کردیم، معمولاً به زبان های مختلف حاملیمان می کردند که وارد معقولات نباید بشویم. مثلاً یادم است که در حدود سالهای 50-45 با یکی از دوستان به منزل یک نقاش که همه اش از آثار نقاشی می کشید، رفتیم. می گفتند از مریدهای عنقا است و درویش است. وقتی درباره عنقا و نقش آثار سؤال می کردیم با یک حالت خاصی به ما می فهماند که به این زودی و راحتی نمی شود وارد معقولات شد.

تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری نا آشنا هستم، خیر من از یک راه طی شده با شما حرف می زنم. من هم سال های سال در یکی از دانشکده های هنری درس خوانده ام، به شب های شعر و گالری های نقاشی رفته ام. موسیقی کلاسیک گوش داده ام. ساعتها از وقتم را به مباحثات بیهوده درباره چیزهایی که نمی دانستم گذرانده ام. من هم سالها با جلوه فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته ام. ریش پرفسوری و سبیل نیچه ای گذاشته ام و کتاب انسان تک ساختی هربرت مارکوزه را - بی آنکه آن زمان خوانده باشم اش - طوری دست گرفته ام که دیگران جلد آن را ببینند و پیش خودشان بگویند: عجب فلانی چه کتاب هایی می خواند، معلوم است که خیلی می فهمد.... اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده است که ناچارشده ام رودر بایستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که تظاهر به دانایی هرگز جایگزین دانایی نمی شود، و حتی از این بالاتر، دانایی نیز با تحصیل فلسفه حاصل نمی آید. باید در جست و جوی حقیقت بود و این متاعی است که هرکس به راستی طالبش باشد، آن را خواهد یافت، و در نزد خویش نیز خواهد یافت.

و حالا از یک راه طی شده با شما حرف می زنم. دارای فوق لیسانس معماری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. اما کاری را که اکنون انجام می دهم نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. حقیر هرچه آموخته ام از خارج دانشگاه است. بنده با یقین کامل می گویم که تخصص حقیقی درسایه تعهد اسلامی به دست می آید و لاغیر. قبل از انقلاب بنده فیلم نمی ساخته ام اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی حقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی اعم از کتاب یا مقاله به چاپ نرسانده ام. با شروع انقلاب حقیر تمام نوشته های خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان های کوتاه، اشعار و .... در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که حدیث نفس باشد ننویسم و دیگر از

خودم سخنی به میان نیاوردم. هنر امروز متأسفانه حدیث نفس است و هنرمندان گرفتار خودشان هستند. به فرموده خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی رحمه الله:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

سعی کردم که خودم را از میان بردارم تا هرچه هست خدا باشد و خدا را شکر بر این تصمیم وفادار مانده‌ام. البته آنچه که انسان می‌نویسد همیشه تراوشات درونی خود او است - همه هنرها این چنین‌اند. کسی هم که فیلم می‌سازد اثر تراوشات درونی خود اوست اما اگر انسان خود را در خدا فانی کند آنگاه این خداست که در آثار ما جلوه گر می‌شود. حقیر این چنین ادعائی ندارم اما سعی‌ام بر این بوده است.

با شروع کار جهاد سازندگی در سال 58 به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. بعدها ضرورت‌های موجود رفته رفته ما را به فیلمسازی برای جهاد سازندگی کشاند. در سال 59 به عنوان نمایندگان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما به وسیله کارکنان خود سازمان صدا و سیما تأسیس شده بود، مشغول به کار شدیم. یکی از دوستان ما در آن زمان حسین هاشمی بود که فوق لیسانس سینما داشت و همان روزها از کانادا آمده بود. او نیز به همراه ما به روستاها آمده بود تا بیل بزند. تقدیر این بود که بیل را کنار بگذاریم و دوربین برداریم. بعدها حسین هاشمی با آغاز تجاوزات مرزی رژیم بعث به جبهه رفت و در روز اول جنگ در قصر شیرین اسیر شد. به همراه یکی از برادران جهاد به نام محمد رضا صراطی ما با چند تن از برادران دیگر، کار را تا امروز ادامه دادیم. حقیر هیچ کاری را مستقلاً انجام ندادیم که بتوانم نام ببرم. در همه فیلم‌هایی که در گروه جهاد سازندگی ساخته شده است سهم کوچکی نیز اگر خدا قبول کند به این حقیر می‌رسد و اگر خدا قبول نکند که هیچ.

به هر تقدیر، من فعالیت تجاری نداشته‌ام. آرشیبتکت هستم! از سال 58 و 59 تاکنون بیش از یکصد فیلم ساخته‌ام که بعضی عناوین آنها را ذکر می‌کنم: مجموعه خان‌گزیده‌ها، مجموعه شش روز در ترکمن صحرا، فتح خون، مجموعه حقیقت، گمگشتگان دیار فراموشی (بشاگرد)، مجموعه روایت فتح - نزدیک به هفتاد قسمت - و در چهارده قسمت اول از مجموعه سراب نیز مشاور هنری و سرپرست مونتاژ بوده‌ام. یک ترم نیز در دانشکده سینما تدریس کرده‌ام که چون مفاد مورد نظر من برای تدریس با طرح درس‌های دانشگاه همخوانی نداشت از ادامه تدریس در دانشگاه صرف نظر کردم. مجموعه مباحثی را که برای تدریس فراهم کرده بودم با بسط و شرح و تفسیر بیشتر در کتابی به نام آینه جادو بالخصوص در مقاله‌ای با عنوان تأملاتی درباره سینما که نخستین بار در فصلنامه سینمایی فارابی به چاپ رسید، در انتشارات برگ به چاپ رسانده‌ام.

اشاره

از جمله اندیشه‌های قابل تأمل شهید سید مرتضی آوینی، تحلیل وی در باره ماهیت و چیستی علوم جدید و نظام آموزشی مدرن است. او علوم و نظام آموزشی مدرن را به مهمیز نقد می‌کشد و کمترین شور و شعفی برای این همه دستاوردهای جدید علمی و نظام آموزشی رو به گسترش مدرن ابراز نمی‌کند. بنا بر این تعبیری چون «عصر امروز عصر علم است»، «بشر امروز داناتر از بشر دیروز است»، «قافله علم رو به پیشرفت است» و مشهوراتی از این دست که اکنون از وحی منزل اعتبار بیشتری برای همگان یافته‌اند، نه تنها در قاموس فکری و اعتقادی آوینی جایی ندارد بلکه به شدت در بی اعتبار نشان دادن آنها می‌کوشد.

با مطرح شدن دوباره بحث ضرورت تحول در علوم انسانی مروری بر این بخش از دیدگاه‌های آوینی بسیار معتنم خواهد بود.

ویژگی‌های علم مدرن

آوینی نقدهایی اساسی به علم مدرن دارد که می‌توان آنها را چنین دسته بندی کرد:

1. علم جدید ماده زده و مبتنی بر اصالت حس است و همه امور همچون پدیده‌هایی صرفاً فیزیکی و مادی مورد بررسی قرار می‌گیرند.<sup>1</sup>

2. علوم جدید به تبع ماده زندگی شان از هستی راز زدایی می‌کنند. در علم جدید، بدن چون کارخانه‌ای انگاشته می‌شود با دستگاه‌های دقیق و منظم که بی وقفه کار می‌کنند و در این قیاس، مرگ - این سرالاسرار عالم وجود - وقفه‌ای است که در کار این ماشین پیچیده می‌افتد. حیرت انسان علم زده و مسیطر تکنولوژی نیز در برابر وجود، «عجاب در برابر پیچیدگی» است نه «حیرت در برابر راز».<sup>2</sup>

3. فهم علم جدید از علیت چیزی بیشتر از سببیت فیزیکی و شیمیایی نیست. به گفته آوینی عقل علمی جدید از یک سو انسان را به جایی کشانده که «علیت» را فقط در «سببیت فیزیکی و شیمیایی» می‌بیند و نمی‌تواند هیچ صورت دیگری برای علیت تصور کند و از سوی دیگر، همه تلاش‌های بشر را در طول تاریخ فقط متوجه «توسعه تولید غذا و تأمین حوایج مادی و گسترش تمدن» می‌بیند... و لذا در تنظیم تمدن فقط به سراغ مدارک و وقایعی رفته‌اند که این نحو تفکر را تأیید می‌کند و

همه وقایع دیگر را، هر چند همچون طوفان نوح مقیاس جهانی داشته باشند، از تاریخ مدون حذف کرده‌اند. اگر نوح نبی (ع) کشتی بخار ساخته بود، می‌توانست جایی در تاریخ تمدن بیابد، اما کشتی او، آن سان که در قرآن مورد تصریح قرار گرفته است، با «بسم‌الله» هدایت می‌شد - بسم‌الله مجریها و مرسپها - و «بسم‌الله» نیز موتوری نیست که بتواند مورد تشریح قرار بگیرد و قطعات مختلف آن نام گذاری شود! 3

4. علم جدید نه تنها انکشاف از حقیقت نمی‌کند بلکه خود حجاب حقیقت است. 4

5. علم جدید از فهم ماهیت و کل‌نگری عاجز است و فقط به نسبتها و مقادیر می‌پردازد و خود از تحلیل این نسبت‌ها و مقادیر و اسباب در یک حکم و نظریه کلی عاجز است. «علم» اصولاً متعرض ماهیات نمی‌شود و اگر آن را متکفل «جهان‌شناسی» کنیم، لاجرم کار را به کفر و المحاد خواهد کشاند. 5

6. علوم جدید محصول این نظریه فرانسویس بیکن است که علم باید در خدمت تغییر عالم باشد و نه تعبیر و تفسیر عالم. بیکن از گذشتگان که علم را عمدتاً به مقصود فهم و تفسیر عالم فرا می‌گرفتند و در پی تغییر و تصرف در عالم نبودند، به سختی انتقاد کرد و علمی را ستود که به کار تصرف در عالم و غلبه بر هستی و طبیعت بیاید. به گفته عموم مورخان مدرنیته، این مبنای بیکن بود که علوم جدید را پایه گذاری کرد و روز به روز بر حجم آن افزود. آوینی با در نظر داشتن رویکرد بیکنی در علوم جدید این علوم را نه در جهت حقیقت جویی و تربیت و رشد معنوی که در خدمت تصرف فواوستی در عالم و توسعه طلبی بشر مدرن می‌داند:

«علوم امروزی دانش تصرف در عالم و غلبه بر طبیعت هستند و در این زمینه میان علوم تجربی و علوم انسانی تفاوتی نیست. با این ترتیب، پر روشن است که دانش آموز باید از همان آغاز ورود اجباری به مدرسه، با ریاضیات که «صورت» علوم امروزی است آشنا شود و بعد، رفته رفته حساب استدلالی و هندسه تحلیلی و فیزیک و شیمی و آمار و حساب احتمالات بیاموزد و با متدولوژی علوم - که این روزها به آن فلسفه می‌گویند - این مواد درسی پراکنده را به یکدیگر پیوند دهد. غایت این دوران طولانی آموزش چیست؟ آیا انسان بعد از طی مراحل و اخذ مدرک مهندسی یا دکتری صاحب اخلاق حسنه می‌شود و به بهشت می‌رود؟ خیر. اصلاً این سؤال بسیار مسخره است. همه ما می‌دانیم که در بهشت درمی‌مانیم به نام هندسه یا ریاضیات وجود ندارد. این نظام آموزشی بر محور تعلیم و تربیت مطلق یا تعلیم و تربیت اخلاقی انسانی طراحی نشده است بلکه هدف اصلی آن آموزش مهارت‌های فنی لازم و تأمین کادرهای تخصصی برای دست‌یافتن به توسعه یافتگی است. 6 و نتیجه این که بشر جدید با این علوم در جهل و خرافاتی عمیق تر از همیشه فرو رفته است:

« آیا به راستی انسان با این علوم از خرافات و جهل نجات پیدا کرده و یا نه، در جهل و خرافاتی بسیار عمیق تر فرو رفته است؟» 7

نکته مهم دیگری که آوینی بدان می‌پردازد این است که علوم مدرن تداوم و تکامل علوم سنتی نیست بلکه این دو، تفاوت مبنایی با هم دارند:

« توضیحی که در همین جا ذکر آن لازم است این است که مقصود حقیر از علومی که مذکور افتاد - ریاضیات، هندسه، هیأت و نجوم، طب و سیاست - هرگز آن چیزی نیست که امروزه در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. سیری که بشر غربی در قرون جدید در جهت جدایی علم و دین از یکدیگر پیموده به تعبیری اساسی در مبنای و مفاهیم علم - به مفهوم رایج آن - منجر شده است، تا آنجا که دیگر نمی‌توان گفت مقصود امروزی ما از هندسه و هیأت و طب و سیاست و دیگر علوم همان چیزی است که مورد نظر قدما بوده است... فی‌المثل در مورد طب، نباید پنداشت که علم پزشکی امروز صورت تکامل یافته طب قدیم است؛ علم پزشکی اصولاً بر مبنای دیگری استوار است. در قدیم انسان را از یک سو جزئی از طبیعت و از سوی دیگر جامع همه طبایع می‌دانسته‌اند و بدین ترتیب سعی می‌کرده‌اند که نظم داخلی بدن انسان را دقیقاً در انطباق با طبیعت خارج شناسایی کنند... آنچه در زمینه علم طب و پزشکی امروز گفتیم درباره همه علوم دیگر، حتی ریاضیات و هندسه نیز صادق است. همه این علوم در گذشته بر مبنای دیگری استوار بوده‌اند و فی‌مابین آنها و مجموعه اعتقادات مذهبی و فلسفی انسان پیوندی کامل برقرار بوده است. این پیوند اکنون بریده شده و به اعتقاد حقیر، این انقطاع نه به علت تخصصی شدن علوم، بلکه به علت جدایی علم و دین از یکدیگر حاصل شده است. تخصصی شدن علوم، خود معلول همین جدایی است و البته پر روشن است که اگر این تخصصی شدن بیش از حد اتفاق نمی‌افتاد، هرگز بشریت به تکنولوژی امروز دست نمی‌یافت. 8»

نظام آموزشی مدرن از دیدگاه آوینی

به تبع نقد علوم مدرن، نظام آموزشی مدرن نیز مورد نقد و ایراد قرار می‌گیرد. این نظام ضمن این که محصول جدایی علم از دین و مبتنی بر علوم سکولار و منقطع از غیب است 9، محصول و زاینده انقلاب صنعتی برای به حرکت در آوردن چرخهای ماشین توسعه است. هر آدمی منصفی با کمی تحقیق خواهد پذیرفت که این نظام آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی با این صورت و کیفیت زاینده انقلاب صنعتی است. حتی آدمی مثل الموین تاغلا نیز که پاسدار تمدن غرب و مداح بی‌جیره و

مواجب امپریالیسم آمریکاست، در کتاب «موج سوم» می نویسد: با انتقال کار از مزارع و منازل می بایست کودکان را برای زندگی و کار در کارخانه آماده ساخت. صاحبان اولیه معادن، کارخانه ها و آسیاب ها در انگلستان در حال صنعتی شدن ... دریافتند که «تقریباً تربیت افراد بالغ اعم از روستاییان یا افراد شاغل در صنایع دستی برای کار مفید در کارخانه غیر ممکن است.» [ بنا بر این، باید به سراغ کودکان رفت و آنان را از کودکی برای کار مفید در کارخانه ها آماده کرد.] آماده ساختن جوانان برای نظام صنعتی بسیاری از مشکلات بعدی این نظام را به مقدار معتنابهی حل می کرد. در نتیجه ساختار مرکزی دیگری برای جوامع موج دوم به وجود آمد که همانا آموزش و پرورش همگانی بود. 10 اما از آنجا که همگان در سرتاسر عالم، پرورش یافته این نظام هستند و توسعه با اصول و شیوه های معمول را پذیرفته اند، به ذهن کسی خطور نمی کند که مبادا کارکرد این نظام در جهت تعالی روحی و معنوی بشر نباشد و باید به دنبال استقرار نظام دیگری از تعلیم و تربیت بود. 11

نظام آموزشی مدرن، خادم توسعه

آوینی با ایوان ایلچ نویسنده و منتقد نظام آموزشی مدرن، همراهی زیادی نشان می دهد. ایلچ نیز این نظام را صرفاً در خدمت رشد و توسعه مادی آن هم از نوع مدرن آن می داند:

« ایوان ایلچ این نسبت یا رابطه علی را که فی مابین آرمان توسعه اقتصادی و نظام آموزش مدرسه ای و دانشگاهی وجود دارد به خوبی شناخته و اصل انتقادات خود را بر آن قرار داده است. او می گوید: برای آنکه مسئله آموزش و مدرسه، تمام اهمیت خود را پیدا کند، باید آن را در کل جامعه که مذهب یا ایدئولوژی حاکم بر جهان امروز است مورد بررسی قرار داد. این مذهب جدید که کشورهای پیشرفته صنعتی قافله سالاران آنند و کشورهای عقب مانده دیوانه وار می کوشند تا به هر وسیله شده از سعادت نیل به آن محروم نمانند، آرمان «رشد و توسعه» است. مشاهده نشان می دهد که این آرمان، مورد نظر و خواست تمامی کشورهای بزرگ صنعتی و نیز منتهای آرزوی ممالک پس قافله است. آرمان که پذیرفته شد، دیگر به عهده «علم» است تا راه منحصر به فرد این «رشد و توسعه» را با تکیه بر اصول متعارف و بدیهاتی که هیچ کس درباره ی آنها شک نمی کند، تا کوچک ترین جزئیات، تعیین و تحمیل کند. انتهای راه رشد و توسعه، مصرف بی کران است. مصرف بی کران، همان مدینه فاضله و همان کمال مطلوب بشری است که در دوره های «ماقبل علم» به صورت تخیلی «زندگی جاودان» وجود داشت. 12»

در هر صورت نظام تعلیم و تربیت مدرن نیز مثل دیگر ساختارهای مدرن تحت سلطه بلا منازع اقتصاد و حاکمیت پول و سرمایه است. اقتصاد - با مفهوم کنونی آن - سلطان بلا منازع عصر جدید و محور تعیین کننده خط مشی های سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، فرهنگی و هنری است. نظام آموزشی مدرسه ای و دانشگاهی یکی از تنها مواردی است که در وهله اول مستثنا به نظر می رسد و کمتر کسی در سراسر جهان از همان آغاز خواهد پذیرفت که نظام آموزشی کنونی جهان نیز از سلطنت اقتصاد آزاد نیست، چه برسد که قبول کند اصلاً این نظام آموزشی در جهت توسعه اقتصادی با روش های معمول پایه گذاری شده است و «آموزش و پرورش» را نباید به مفهوم مطلق «تعلیم و تربیت» فرض کرد. آموزش در جهان امروز دقیقاً به معنای آموزش کادرهای تخصصی مورد نیاز برای توسعه اقتصادی به روش های معمول است و حتی اگر روش های دست یابی به توسعه اقتصادی را تغییر دهیم، دیگر این نظام آموزشی به درد نخواهد خورد و با تغییر دادن غایبات و اهداف، پرورش آن است که نظام های آموزشی نیز تغییر خواهد کرد. 13 ارزش علم در جهان امروز چیزی جز ارزش تجارتمندی نیست 14 و مدارس و دانشگاهها در کار ساختن و تربیت انسان واجد فضایل و مکارم اخلاقی که باید اساسی ترین هدف یک نظام تعلیم و تربیت مقبول دین باشد نیستند بلکه عمدتاً در کار تعلیم علمی هستند که بتوانند راه تصرف فاعلی در طبیعت را هموار سازند. 15

تهاجم نظام آموزشی مدرن به ارزشها

آوینی نظام آموزشی کنونی مدرسه ای و دانشگاهی را در سرتاسر دنیا که مبتنی بر مبانی تعلیم و تربیت مدرن است، مهاجمی بزرگ به همه ارزش ها می داند:

«محتوای علمی سیستم آموزشی کنونی که کاملاً بر مبنای تفکرات غربی بنا شده است به خود حق داده که همه امور را بر محور همین نحوه تفکر خاص تحلیل و تفسیر کند، تا آنجا که در سراسر جهان هیچ چیز نمی توان یافت، مگر اینکه مورد تعرض این نظام فکری خاص قرار گرفته و درباره آن فرضیه پردازی شده است انسان و جهان، روح و جسم، اقتصاد، سیاست، اجتماع، تاریخ، هنر و... بر همین قیاس حتی موجودات مجردی همچون فرشتگان، موجودات تاریخی و یا موجوداتی موهوم و خیالی مثل دیو و پری... نیز به مثابه موضوعی برای پژوهش در حیطه تعرض این نظام فکری قرار گرفته اند.» 16

مدرسه محل قربانی شدن اعتبار، شخصیت، حرمت و حیثیت انسانی به پای بت علم و تکنولوژی است 17 و از همین رو علم زدگی و تکنوکراسی سرنوشته محتوم قریب به اتفاق دانشجویان دانشگاه ها است. 18

چگونه می توان به اسلامی کردن نظام تعلیم و تربیت جدید دست یازید؟ بدون شک این امر با افزودن چند واحد معارف اسلامی و ... میسر نیست. اگر کسی بر این گمان باشد، بدان دلیل است که به عمق و ابعاد تعارض این نظام با نظام تعلیم و تربیت طراز اسلام پی نبرده است. ضمن آن که مشکل نظام تعلیم و تربیت جدید منحصر به علوم انسانی نبوده و علوم تجربی نیز از آنجا که بنیان، جهت و حتی روش پژوهشی خویش را از فلسفه غربی اخذ کرده اند، بر خلاف باور رایج و شایع، دچار مشکل بوده و ماهیتی سکولار و غربی دارند.<sup>19</sup>

آوینی نظام تعلیم و تربیت مطلوب خود را تا حد زیادی در حوزه های علمیه می بیند و البته از این که حوزه های علمیه از علومی چون ریاضیات، هندسه، نجوم، طب و... (بدان گونه که در گذشته بوده اند و نه به صورت مدرن آن که به باور او تفاوت ماهوی بین نوع سنتی و مدرن این علوم وجود دارد) فاصله گرفته اند، گله مند است.<sup>20</sup> البته آوینی از علما و روحانیونی که بر نظام آموزشی جدید حتی فی الجمله هم مهر تأیید می زنند و در پی انتقال سیستم آموزشی جدید و محتوای علمی آن به درون حوزه ها هستند، انتقاد می کند.<sup>21</sup>

#### علت دشواری اصلاح نظام آموزشی مدرن

آوینی امر اصلاح نظام آموزشی مدرن را بسیار صعب می داند چرا که عقل علمی جدید نه تنها بر دانشمندان غربی بلکه بر همگان جز عده ای انگشت شمار از علمای الهی سیطره یافته است.<sup>22</sup> و امکان فهم انتزاعی و غیر حقیقی بودن علوم جدید از همگان سلب شده است، چرا که همگی از کودکی در فضای متأثر از همین نظام آموزشی، پرورش یافته اند و گزینه دیگری را در پیش روی خود ندیده اند:

«علت عدم آگاهی بشر امروز نسبت به انتزاعی بودن علوم جدید نیز در همین جاست که او هرگز فرصت لازم را برای تأمل و تفکر در نظم بسیار دقیق و گسترده ای که با ظرافت تار و پود خود را حتی تا کوچک ترین زوایای زندگی شخصی و خانوادگی انسان ها کشانده است، نمی یابد. انسان ها هرگز اجازه ندارند آنگونه که می خواهند زندگی کنند؛ آنها در بیمارستان هایی به دنیا می آیند که تابعی از یک سیستم بسیار گسترده جهانی است، و در خانه، در میان خانواده ای بزرگ می شوند که هر یک به نحوی در سیطره همان نظم گسترده است. کودکان همواره با با تلویزیون رشد می کنند و تلویزیون نیز با پیچیده ترین شیوه های روانشناسی اجتماعی، تلاش دارد تا مردم را نسبت به استمرار وضع موجود امیدوار سازند و آنها را مطلقاً از هر اندیشه ای که مفید فایده ای نیست و کاربردی ندارد، باز دارند... مدارس و دانشگاه ها نیز متعهد به تعلیم علومی مفید هستند؛ علومی که بتوانند راه این تصرف فواستی در عالم طبیعت را همواره سازند... و هر چه جز این باشد بی فایده است.»<sup>23</sup>

اما با وجود این صعوبتی که آوینی از آن سخن می گوید، او از ضرورت اقدام برای این وضعیت در پرتو نور قرآن و عزت سخن می گوید:

«همه احکامی که امروز در کتاب های علوم انسانی به نام علم در سراسر جهان اشاعه می یابد مع الماسف از ظلمات کنونی فرهنگ غرب منشأ گرفته است و راه جز به ترکستان نمی برد. بازنگری این احکام و گشودن حقایق در پرتو نور قرآن و روایات قسمت اعظم از وظیفه ای است که ما در جهاد اعتقادی بر عهده داریم. مسئولیت ما در برابر حق به جهاد نظامی با استکبار خاتمه نمی یابد و برای اشاعه فرهنگ اسلام در سراسر جهان چاره ای نیست جز اینکه ما با فرهنگ و فلسفه غرب به جهاد برخیزیم، فرهنگ و فلسفه ای که پشتوانه حیات سیاسی استکبار و ریشه آن است. شناخت مبانی تاریخی تمدن غربی از لوازمی است که ما را به ماهیت حقیقی این تمدن نزدیک خواهد ساخت.»<sup>24</sup>

#### پی نوشت ها:

1. توسعه و مبانی تمدن غرب، ص 123
2. مقاله: آزادی قلم
3. مقاله: تکنولوژی ارتباطات
4. توسعه و مبانی تمدن غرب، ص 178
5. مقاله: تکنولوژی ارتباطات
6. توسعه و مبانی تمدن غرب، ص 160
7. همان، ص 179
8. همان، ص 169
9. همان، ص 173
10. همان، ص 174
11. همان، ص 157

12. همان ، ص 159
13. همان ، ص 165
14. همان ، ص 163
15. مقاله : آخرین دوران رنج
16. توسعه و مبانی تمدن غرب ، ص 177
17. همان ، ص 163
18. مقاله : تکنولوژی ارتباطات
19. توسعه و مبانی تمدن غرب ، ص 181
20. همان ، ص 169
21. همان ، ص 180
22. مقاله نوح نبی و تاریخ تمدن
23. مقاله : آخرین دوران رنج
24. توسعه و مبانی تمدن غرب ، ص 223